

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه سوم - دوشنبه ۹۲/۷/۱

کلمات محقق اصفهانی و محقق عراقی رحمتهما مورد نقد برخی قرار گرفته است. البته بعضی مستقیماً مطالب مذکور را مورد نقد قرار داده‌اند و برخی دیگر نیز کلماتی دارند که می‌تواند نقدی بر فرمایشات محقق اصفهانی و عراقی رحمتهما باشد.

اشکال بعض محققین معاصر^۱

بعضی از معاصرین در اشکال به فرمایش محقق عراقی رحمتهما بیان کرده‌اند به چه دلیل معتقدید وجوب اقل در هر حال واحد است؛ چه در متن واقع اکثر واجب باشد و چه اقل واجب باشد و آن را به خطی تشبیه کردید که مثلاً دارای طول ۱۰۰ سانتی‌متر است و ۱۰ سانت دیگر به آن اضافه می‌شود؟! به نظر می‌رسد این ادعا صحیح نیست؛ زیرا:

اگر در متن واقع اقل واجب باشد وجوب اقل یک وجود و اگر در متن واقع اکثر دارای وجوب باشد وجوب اقل وجود دیگری دارد و هرگز مانند مثال خط نیست، بلکه نظیر آن است که با دستگاهی یک خط ۱۰۰ سانتی رسم کرده باشیم و با دستگاه دیگری خط ۱۲۰ سانتی رسم شود؛ بدیهی است این دو وجود متفاوت و متباینند. آری، در فرض محقق عراقی رحمتهما چنین بود که خطی به طول ۱۰۰ سانت وجود دارد که مثلاً ۱۰ سانت به آن افزوده می‌شود. در این فرض وجود اقل متفاوت و متباین از وجود اکثر نیست، ولیکن احکام نظیر فرض محقق عراقی رحمتهما نمی‌باشد، بلکه احکام دفعی هستند؛ یا شارع مقدس بر

۱. منتقى الأصول، ج ۵، ص ۲۰۵.

صلاة ده جزئی انشاء و جوب کرده است که در این حالت، یک وجود دارد و یا این که شارع بر نماز یازده جزئی انشاء و جوب کرده است که در این حالت وجود دیگری خواهد داشت و نمی توان گفت وجود اقل در این موارد واحد است و فرض آن است که شک داریم و جوب انشاء شده، وجوبی است که به اقل تعلق گرفته است و یا وجوبی است که به اکثر تعلق دارد و لذا علم ما مردد بین دو خصوصیت است که این دو خصوصیت با یکدیگر متفاوتند.

از کلمات این محقق معاصر می توان اشکالی نیز بر کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه برداشت کرد به این صورت که: وجوبی را که به وجود ذهنی تشبیه کردند نیز این چنین است که اگر مثلاً یک بار خانه ای را با حال تصور کنیم یک وجود ذهنی دارد و اگر خانه را بدون حال تصور کنیم وجود دیگری دارد. در واقع هر تصویری یک خلق بسیط است که ممکن است مثل تصور قبلی یا متفاوت باشد و در هر حال وجودهای متمایزی دارند و نمی توان گفت اقل همواره وجوب واحدی دارد. در نتیجه انحلالی که محقق اصفهانی و عراقی رحمتهما الله علیهما پذیرفتند صحیح نیست.

نقد و بررسی اشکال بعض معاصرین

به نظر می رسد اشکال مذکور وارد نیست؛ زیرا می دانیم علی الفرض یک حکم شخصی از شارع مقدس صادر شده است و شارع حکم را روی صلاة برده است، ولی نمی دانیم این حکم به چه مقدار منبسط شده است؟ آیا بر ده جزء منبسط شده است یا بر یازده جزء؟ و به تعبیر دیگر مقدار انبساط حکم شخصی خارجی را نمی دانیم. شکی نیست که مقدار معلوم باید امتثال شود، ولی در مقدار مشکوک می تواند برائت جاری شود. به تعبیر دیگر مانند آن است که خانه ای در خارج وجود دارد ولی نمی دانیم آیا اتاق اضافه ای علاوه بر سه اتاق معلوم نیز دارد یا خیر؟ در این فرض شبهه ای نیست که یک علم تفصیلی و یک شک بدوی وجود دارد و به تعبیر محقق عراقی رحمته الله علیه اساساً علم اجمالی وجود ندارد یا همان گونه که محقق اصفهانی رحمته الله علیه فرمودند انبساط قدرت بناء و سازنده ی خانه بر سه اتاق قطعی است، اما نمی دانیم انبساط قدرت بر اتاق چهارم هم صورت گرفته است یا خیر، که مجرای برائت است.

و **إن شئتم قلتهم**: حتی اگر وجوبها متباین باشد، از آن جا که واجبها بر یکدیگر قابل انطباق است و تفاوت اقل با اکثر به **لا بشرط** و **بشرط شیء** است و هر اقلی آورده شود می تواند مصداق اکثر نیز باشد، پس بنابراین انحلال محقق می شود.

اشکال دوم بر انحلال علم اجمالی

در موارد علم اجمالی نسبت به اقل و اکثر، واقع این گونه است که ما مردّد میان دو وجوب استقلالی هستیم به این صورت که یا وجوب استقلالی مربوط به اقل است یا وجوب استقلالی متعلّق به اکثر است. به مقتضای این علم اجمالی باید دو نماز آورده شود؛ یک بار به نحو اقل و یک بار به نحو اکثر، إلا اینکه چون می‌دانیم با آوردن اکثر قطعاً بری‌الذمه می‌شویم پس با اتیان اکثر، احتیاط لازم محقق می‌شود.

و این علم اجمالی قابل انحلال نخواهد بود؛ زیرا اینکه اقل دارای وجوب است یا نفساً و یا ضمناً، به معنای آن است که دارای وجوب جامع بین استقلالیت و غیر استقلالیت است، پس آنچه معلوم تفصیلی است از سنخ معلوم اجمالی نیست؛ به دلیل آنکه معلوم اجمالی مردّد بین دو واجب استقلالی بود و آنچه تفصیلاً معلوم است وجوب جامع بین استقلالی و غیر استقلالی می‌باشد و این وجوب نمی‌تواند منشأ انحلال علم اجمالی گردد؛ زیرا سنخیتی با آن ندارد. بنابراین رعایت احتیاط لازم است و کلمات محققین در براءت از اکثر، تمام نیست.

پاسخ اشکال مذکور

اساساً استقلالیت و ضمنیت نقشی در تنجیز و عدم تنجیز ندارد. استقلالیت و ضمنیت، درک عقلی ما از حدود واجبات است؛ اگر واجبی تمام ما انبسط علیه الوجوب بود عقل از آن عنوان استقلالیت را انتزاع می‌کند و در غیر این صورت عنوان ضمنیت را انتزاع می‌کند و این دو عنوان دخالتی در تنجیز و عدم آن ندارد.

بنابراین آنچه که حقیقتاً دارای اثر است نفس واجب است نه حدّ واجب و فرض آن است که نفس اقل بر عهده‌ی مکلف آمده است و قطعاً باید اتیان شود و عنوان استقلالیت آن نقشی ندارد و لذا می‌توان گفت اقل قطعاً بر عهده آمده است و تفاوتی نمی‌کند که استقلالی باشد یا ضمنی باشد و زائد بر اقل، مشکوک و مجرای براءت است.

اشکال سوم بر انحلال علم اجمالی

در اشکال سوم آمده است که از آن جا که واجبات ضمنیه دارای اطاعت مستقلّی نیستند، لامحاله تنجیز نیز ندارند؛ زیرا تنجیز متفرّع بر امکان اطاعت و عصیان است و اگر چیزی دارای اطاعت و عصیان نبود تنجیز و عدم تنجیز در آن معنا ندارد و لهذا چون واجبات ضمنیه اطاعت و عصیان مستقل ندارند امر به آنها نیز تنجیز ندارد و ترک آنها نیز استحقاق عقوبت ندارد.

بنابراین اینکه گفته شد اقل واجب است إِمَّا نَفْسًا أَوْ ضَمْنًا، وجوب ضمنی آن اثری ندارد؛ زیرا اطاعت و عصیان و تنجیز ندارد و نمی‌توان گفت اقل در هر حال دارای وجوب منجّز است و در نتیجه انحلال رخ نخواهد داد و بیان‌های مذکور در انحلال علم اجمالی ناتمام است.

پاسخ اشکال سوم

از آنچه در پاسخ اشکال دوم بیان کردیم، پاسخ این اشکال نیز به دست می‌آید. اینکه بیان شد وجوب ضمنی اطاعت مستقل ندارد سخن صحیحی است، ولی وقتی می‌دانیم نماز واجب است و امر به نماز دارای اجزاء شده است، کسی که به نمازی می‌ایستد آیا مشغول اطاعت است یا خیر؟ بدیهی و وجدانی است که او مشغول اطاعت امر به نماز است. بنابراین واجبات ضمنیه نیز قابل اطاعت هستند و اوامر آنها نیز می‌تواند منجّز باشد، امّا تنجیز هر چیزی به حسب خودش در نظر گرفته می‌شود؛ مثلاً تنجیز «صلّ» نسبت به اجزاء آن یک تنجیز ضمنی است و اطاعت آن نیز ضمنی است و اگر تمام اجزاء اتیان شود اطاعت کامل صادق است و اگر تمام اجزاء اتیان نشود اطاعت «صلّ» حتّی به نحو ضمنی نسبت به اجزاء محقّق نمی‌شود.

بنابراین می‌توان گفت اجزاء نیز اطاعت و عصیان و تنجیز دارند امّا به نحو مناسب خود و بدیهی است که نفی اطاعت از کسی که اجزاء را می‌آورد خلاف واقع است. آری، اطاعت اجزاء منحاز از اجزاء دیگر معنا ندارد، ولی چنین چیزی برای صدق اطاعت، لازم نیست.

مقرّر: سید حامد طاهری